

بررسی فقهی جراحی‌های زیبایی از منظر فقه

□ مظاهر حیدری *

چکیده

جراحی زیبایی یا پلاستیک از جمله شاخه های نوظهور در حیطه پزشکی بوده که به دنبال پیشرفت علم جراحی با استقبال عامه مخصوصاً در قرن اخیر، رشد فزاینده ای داشته است. نظر به ویژگی های خاص این قسم از عملیات پزشکی، چالش هایی اخلاقی، حقوقی و فقهی پیرامون مبنای تجویز انجام جراحی های پلاستیک در نظام های مختلف مطرح گردیده است. به طور کلی عملیات جراحی پلاستیک را به جهت اهداف و اغراض در سه دسته می توان جای داد: ۱. جراحی ترمیمی کارکردی؛ که برای رفع نقص عملکرد عضو مربوطه صورت پذیرفته و واجد ضرورت حیاتی است. ۲. جراحی ترمیمی شکلی؛ که صرفاً جهت اصلاح و زیباسازی عضوی از بدن که صورتی غیرطبیعی دارد، صورت پذیرفته و دارای یک ضرورت عینی است. ۳. جراحی زیبایی محض؛ که در آن فردی طبیعی جهت ارتقای زیبایی، تن خویش به تیغ جراحان می سپارد

از آنجایی که برای اشخاص مؤمن و دیندار نسبت به شرعی بودن موضوع و حکم تکلیفی آن سؤالاتی مطرح می شود، لازم و ضروری است نظر فقه اسلامی نسبت به مشروعیت این مسأله دانسته شود. فقهای اسلامی در این خصوص اختلاف نظر دارند؛ برخی قائل به جواز این کار بوده، برخی قائل به غیر مشروع بودن این عمل و برخی قائل به تفصیل در عمل زیبایی و پلاستیک هستند.

نویسنده در نظر دارد در یک تحقیق علمی زوایای فقهی مسأله جراحی زیبایی و پلاستیک را از منظر فقه اسلامی به شیوه توصیفی تحلیلی مورد بررسی قرار داده و به سؤالات مطرح شده پاسخ دهد. کلیدواژه‌ها: جراحی زیبایی، جراحی ترمیمی، جراحی پلاستیک، فقه.

* سطح چهار حوزه علمیه قم و استادیار جامعه المصطفی العالمیه (m.heidari012@gmail.com).

مقدمه

میل به زیبایی و جمال به اقتضای فطرت در سرشت انسان نهادینه شده است. زیبایی یکی از مهم ترین ارزش های اجتماعی و موهبتی الهی است که مظهر خارجی انسان را نشان می دهد و از دیدگاه عموم انسان ها دارای ارزش است. خداوند متعال نیز خود با آیه: «قل من حرم زینة الله الّتی أخرج لعباده» (اعراف/۳۲)؛ بگو: زینت های خدا را چه کسی حرام کرده است؟! و پیشوایان دین با عبارت: «إنّ الله جمیل یحبّ الجمال» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۳۸)؛ همانا خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. بر این خواسته فطری انسان امضای تأیید می زند.

بنابراین اسلام برای حس زیبایی خواهی ارزش قائل است. منطق اسلام منطق توجه به زیبایی هاست و کمترین کوششی را که بتواند به مثابه عامل سرکوب کننده نسبت به این حس باشد، کنار گذاشته است. اما علی رغم تأکید شریعت اسلام بر آراستگی و زیبایی و تشویق بر انجام آن، حدود و شرایطی نیز برای آن در نظر گرفته شده است.

یکی از مسائل نوپیدا در عرصه زیبایی، عمل های زیبایی و جراحی پلاستیک است. برخی معتقدند انسان حاکم مطلق بدن خویش است و با این توجیه به جراحی های متعدد زیبایی دست می زنند در حالیکه به نظر می رسد از نگاه دین چارچوب و حد و مرز و حقی برای بدن لحاظ شده است.

از آنجایی که برای اشخاص مؤمن و دیندار نسبت به شرعی بودن موضوع و حکم تکلیفی آن سوالاتی مطرح می شود، لازم و ضروری است نظر فقه اسلامی نسبت به مشروعیت این مسأله دانسته شود. فقهای اسلامی در این خصوص اختلاف نظر دارند؛ عده ای قائل به جواز این کار بوده و عده ای قائل به غیر مشروع بودن این عمل و برخی قائل به تفصیل در عمل زیبایی و پلاستیک هستند.

نویسنده در نظر دارد در یک تحقیق علمی زوایای فقهی مسأله جراحی زیبایی و پلاستیک را از منظر فقه اسلامی به شیوه توصیفی تحلیلی مورد بررسی قرار داده و به سوالات مطرح شده پاسخ دهد.

تعریف جراحی زیبایی

جراحی زیبایی را می‌توان چنین تعریف کرد: عملیات و اقداماتی است که صرفاً به منظور ارتقاء زیبایی شکل اعضاء دارای ساختار طبیعی بدن فرد داوطلب به کار گرفته می‌شود. یا در تعریف دیگر از جراحی زیبایی آمده است: «یک نوع انجام عمل جراحی است که برای تغییر شکل دادن به ساختمان‌های طبیعی بدن که ظاهر بیمار را بهبود بخشیده و به او اعتماد به نفس می‌دهد.» (اولسن، ۱۳۸۸، ص ۸؛ قاسمی، ۱۳۷۹، ص ۸۳)

در واقع، جراحی زیبایی ناظر بر عضوی از بدن انسان است که کاملاً جنبه‌ی طبیعی دارد و به دور از هرگونه اختلال و یا نقص معقول و متعارف در شکل و عملکرد آن عضو است و مقصود اصلی فرد داوطلب، اصلاح و ترمیم شکل یا عملکرد عضو نبوده بلکه هدف ارتقاء و زیباسازی آن عضو است. بنابراین، این جراحی مبتنی بر هیچ‌گونه ضرورت معقول و متعارف حیاتی و درمانی نیست؛ مانند جراحی زیبایی بینی بدون هرگونه انحراف و یا اختلال تنفسی یا تغییر در حجم سینه، پلک، شکم، چربی زدایی.

این نوع جراحی شامل موارد بسیار زیادی از جمله موارد زیر است: جراحی بینی، جراحی مؤنث‌سازی چهره، جراحی زیبایی پستان، برجسته سازی گونه‌ها، برجسته سازی لب‌ها، رفع افتادگی پلک‌ها، افزایش قد، جراحی زیبایی گوش. (<https://fa.wikipedia.org/wiki/>) (جراحی زیبایی)

اقسام عمل جراحی زیبایی

عمل جراحی زیبایی به دو دسته تقسیم می‌گردد:

الف- عمل جراحی ضروری (ترمیمی)، انجام عمل جراحی در این‌گونه موارد ضروری است، مانند: بروز آثار سوختگی در شخص بیمار یا پیدایش عیوب ظاهری در نتیجه تصادف و...؛ در این‌گونه موارد، عمل جراحی زیبایی با انگیزه بر طرف کردن جراحت‌های ضروری صورت می‌پذیرد. همچنین ممکن است عیبی مادرزادی در بیمار وجود داشته باشد که وی ناگزیر از انجام چنین عملی باشد. (منجمی، ۱۳۹۱، ص ۲۰)

فقه‌های شیعه به ادله متعدد، معتقد به اباحه نفس عمل‌های ترمیمی ضروری هستند. (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۵۲؛ خامنه‌ای، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۴۴۱) ب- عمل جراحی غیر ضروری (تحسینی): در برخی موارد عمل جراحی با هدف زیبا سازی بیمار صورت می‌گیرد بی آن که انجام عمل مزبور ضرورت داشته باشد. در واقع، بیمار عمل جراحی مزبور را بدون هیچ ضرورت مادی و معنوی انجام می‌دهد و صرفاً قصد تأمین آمال و امیال درونی خود را دارد.

این فرض به دو قسم اساسی تقسیم می‌شود:

عمل زیبایی دارای ضرر قابل اعتنا باشد. در این صورت، حکم فقهی، عدم جواز چنین جراحی است، زیرا ضرورتی که مجوز چنین عملی باشد و سبب شود که این ضرر را به جهت آن تحمل کرد وجود ندارد، از این رو حضرت امام درباره این گونه جراحی‌های زیبایی فرموده‌اند: «اگر جراح زن باشد و موجب ضرر هم نشود مانع ندارد.» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۵۳، س ۲۲ و ص ۶۲۸، س ۱۸۳)

بر اساس این دیدگاه، اگر این گونه جراحی همراه ضرورت و اضطرار نباشد، در صورتی جایز است که ملازمات آن، حرام نباشد، از این رو اگر جراح نامحرم باشد، یا سبب ضرر شود جایز نخواهد بود.

جراحی زیبایی ضرری نداشته باشد؛ که محل بحث می‌باشد.

حکم فقهی جراحی زیبایی

از آن رو که این مسئله از مسائل مستحدث و نوپیدا است و دلیل مستقلى بر نهی از آن نرسیده است، با عنوان کلی اصل اباحه، حکم به جواز آن می‌شود. اما به لحاظ حکم ثانوی این گونه جراحی‌ها از منظرهای مختلف ممکن است دارای جوانب و احکامی متفاوت باشد.

بنابراین این عمل در فرض عدم ضرورت اگر مستلزم حرام دیگری باشد، مثل این که این کار توسط پزشک از جنس مخالف صورت گیرد و یا همراه با لمس و نظر حرام باشد. در این صورت، چنین کاری گرچه فی حد نفسه اشکال ندارد، ولی به دلیل استلزام با حرام، جایز نخواهد بود. همچنین اگر این عمل منجر به ضرر معتنی به و غیر عقلایی گردد قطعاً جایز نیست.

اکثر فقهای شیعه معتقدند در مواردی که این عمل همراه با فعل حرام دیگری نباشد اصالت حلیت جریان می‌یابد و حکم به جواز آن می‌شود.

آیه‌الله العظمی فاضل در پاسخ پرسشی در این باره نوشته‌اند:

«فی نفسه مانعی ندارد و اما اگر مستلزم فعل حرامی شود، مثل این که پزشک نامحرم

جراحی کند جایز نیست.» (محمد فاضل لنکرانی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۰۷)

مانند این مطلب در بیان مقام معظم رهبری با تفصیل بیشتری آمده است:

«این کار فی نفسه اشکال ندارد، ولی در صورتی که پزشک مرد باشد چون عمل جراحی

زیبایی، درمان بیماری محسوب نمی‌شود، نگاه کردن و لمس حرام به خاطر آن جایز نیست،

مگر در مواردی که برای درمان سوختگی و مانند آن باشد و پزشک مجبور به لمس و نگاه کردن

باشد.» (خامنه ای، ۱۳۹۰، ص ۳۱۱. س ۱۳۰۱)

آیه‌الله مکارم در پاسخ پرسشی در خصوص جراحی زیبایی نوشته‌اند:

«در صورتی که آمیخته با حرام دیگری نباشد در هیچ صورت اشکال ندارد و در صورتی که

مستلزم حرامی باشد، مثل نظر و لمس نامحرم تنها در صورت ضرورت، جایز است.» (مکارم

شیرازی، ۱۳۲۷ق، ج ۱، ص ۶۷۸)

بررسی ادله حکم فقهی

به طور کلی در قالب دو دیدگاه عمده در زمینه جراحی‌های زیبایی می‌توان این بحث را دنبال کرد:

ادله جواز انجام عمل جراحی زیبایی

دلیل اول: استناد به آیه قرآن

در قرآن می‌خوانیم: «هو الذی خلق لکم ما فی الأرض جمیعاً ثم استوی الی السماء فسواهنّ

سبع سماوات و هو بکلّ شیء علیم (بقره/۲۹)؛ اوست که همه چیزهایی را که روی زمین است

برایتان آفرید، آن گاه به آسمان پرداخت و هفت آسمان را برافراشت و خود به هر چیزی آگاه

است.»

چنانچه آیه را مطلق و در مقام بیان بدانیم، می‌توان از آن، اصل اباحه را استفاده کرد که بیان می‌کند هر آنچه در اختیار شماسست و افعال همه برای شما مباح است تا زمانی که دلیلی بر حرمت آن برسد. افزون بر این، واژه «جمعاً» در آیه در صورتی که حال برای عبارت «ما فی الأرض» باشد، تأکیدی بر نکته استفاده شده از آیه است.

دلیل دوم: اصل اباحه

این اصل هرگونه تصرف انسان را مباح دانسته مگر آن که منع و حرمت آن ثابت شود. اگر در حرمت یا حلیت چیزی شک کنیم و دلیلی بر اثبات حرمت یافت نشود، با اصل اباحه، حلیت و جواز استفاده و به کارگیری آن اثبات می‌شود، فقیهان در موارد مختلف به این اصل اشاره و به آن استناد کرده‌اند.

شیخ طوسی در کتاب «خلاف» در مباحث مختلف بیش از ۵۷ مورد به این اصل استناد می‌کند و می‌نویسد:

«أن الأصل الإباحة في جميع الأشياء فمن ادعى التحريم فعليه الدلالة؛ (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۸) اصل و قاعده در همه اشیاء اباحه است و هر کس ادعای حرمت اشیا را دارد باید دلیل بیاورد.»

این اصل بر گرفته از آیات و روایات بسیاری است که بررسی آن از موضوع مورد بحث بیرون است، از این رو اگر عنوان خاصی بر جراحی زیبایی منطبق شود که شک کنیم که آیا حرام گردیده یا خیر؟ اصل اباحه حلیت جاری است، زیرا اصل در همه اشیا حلیت است، مگر این که دلیلی بر حرمت آن رسیده باشد. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۱۷)

البته اگر کسی، همانند اخباریان قائل به «اصالة الحظر» باشد، (حیدری، سید علی نقی، اصول الاستنباط، ج ۲، ص ۱۷۴) باید برای اثبات حلیت به دنبال دلیل باشد، ولی دیدگاه درست همان اصالت اباحه است، از این رو کسانی همچون سید مرتضی در برابر نگرش «اصالة الحظری»، سخت از دیدگاه اصولیان شیعه مبتنی بر «اصالة الاباحة» دفاع می‌کند و دلایل متعددی به سود آن اقامه و دلایل مخالفان را یکایک نقد و سپس نظریه صحیح را همان معرفی می‌کند. (علم الهدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۸۰۹)

بر اساس قاعده یاد شده، درباره عمل جراحی زیبایی نیز نظر به این که دلیل خاصی بر حرمت و منع نرسیده است، در صورت شک، اصل حلیت جاری می‌شود و حکم به جواز آن می‌شود. در نتیجه، حکم اولی این عمل بدون عارض شدن عنوانی دیگر، جواز خواهد بود.

دلیل سوم: استناد به قاعده «الناس مسلطون علی انفسهم»

بنای عقلا بر این است که مردم بر تن و اموال خود فی الجمله مسلط اند. ولایت انسان بر خود و اختیاردار بودن کارهای خود، امری عقلایی است که شارع از آن نهی نکرده است و همین مقدار ملکیت شخص بر انجام زیبایی و تغییر شکل بدنش کافی است و می‌تواند آن را زیباتر کند، و مادامی که منعی به اثبات نرسد، می‌توان گفت که شارع بنای عقلا را امضا کرده است. فقها با استناد به این قاعده معتقدند که انسان مالک خویش است و با اذن خداوند در آن تصرف می‌کند. این مالکیت، هر چند مالکیت تکوینی ذاتی است (یعنی در تحققش به چیزی از وجود انسان، نیازمند نبوده، مقصود از آن سلطنت و اقتداری است که به خودی خود، محدود به چیزی نیست) اما قانونگذار می‌تواند در اعمال آن، محدودیتهایی وضع کند. (خونی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲-۳۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۲۷؛ همان، ۱۴۲۷ق، ص ۱۲۵؛ مؤمن قمی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۶۳؛ ابروانی، ۱۴۲۷ق، ص ۷۲؛ روحانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۱۴؛ همان، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۳۴).

ادله عدم جواز جراحی زیبایی

ممکن است برای اثبات حرمت عنوان اولی جراحی زیبایی به برخی آیات و روایات، یا مستندات دیگر استناد شود که به مهم ترین آنها اشاره می‌کنیم:

دلیل اول: حرمت تغییر خلق الله

مهم ترین دلیلی که قائلین به حرمت عمل جراحی زیبایی بدان استناد نموده‌اند، حرمت تغییر در خلقت خداوند است. ایشان در این باره به آیه ۱۱۹ سوره نساء استناد نموده‌اند:

وَأَصْلَتَهُمْ وَ لَا مَبِيَّتَهُمْ وَ لَا مَرْئِيَّتَهُمْ فَلَيَبْتَغْنَ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَ لَا مَرْئِيَّتَهُمْ فَلَيَغْيِرْنَ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا؛ خدا (آن) شیطان را لعنت کند، وقتی که گفت: بی‌گمان، از میان بندگان نصیبی معین برای

خود برخواهم گرفت. و آنان را سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و دراز خواهم کرد و وادارشان می‌کنم تا گوش‌های حیوانات را ببرند، و وادارشان می‌کنم تا خلقت خدا را تغییر دهند. ولی هرکس به جای خدا، شیطان را دوست گیرد، قطعاً دستخوش زیان آشکاری شده است.

جمله «فلیغیرن خلق الله» عام یا مطلق است و شامل هرگونه تغییر خواهد شد. جز تغییرهایی که دلیلی بر جواز آنها داریم و به اصطلاح از این عام، تخصیص خورده اند مانند: ختنه کردن و ناخن گرفتن و موی سر تراشیدن و... همان گونه که در سایر عمومها و تخصیصات، این برنامه هست.

جراحی زیبایی نوعی تغییر فیزیکی است که به انگیزه ضرورت و درمان صورت نمی پذیرد. در نتیجه این تغییر مصداق تبعیت از هوای نفس و امر شیطان است که باید بر اساس این آیه حکم به ممنوعیتش کرد. (الشنقیطی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۹۴)

پاسخ:

اولاً: همان طور که قبلاً بیان شد، تغییر در خلقت به طور مطلق نمی‌تواند ناپسند و ناشی از خواست شیطان باشد؛ چراکه انجام برخی کارها از قبیل: قطع کردن بند ناف جنین، چیدن موهای زائد بدن و کوتاه کردن موهای سر، از اموری است که شارع نه تنها ما را از انجام آنها باز نداشته، بلکه به انجام آن نیز امر کرده است. ثانیاً: نسبت به ادعای تخصیص موارد استثنا شده هم گفتیم؛ این سخن موجب تخصیص اکثر است که نزد عاقلان ناپسند می‌باشد.

ثالثاً: جراحی زیبایی موجب تغییر خلقت اولیه انسانی نیست، زیرا ملاک حرمت تغییر مربوط به صورتی است که از طریق خلق جدید، ضدیت با آفرینش الهی صورت گیرد و موجبات تشریح در دین فراهم آید. رابعاً: علاوه بر این، گروهی از مفسران مصداق تغییر را خروج از فطرت و ترک دین حنیف دانسته اند (طبری، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۸۳: «وَأُولَى الْأَقْوَالِ بِالصَّوَابِ فِی تَأْوِیلِ ذَلِكْ قَوْلِ مَنْ قَالَ: مَعْنَاهُ: وَلَا مَرْتَهْمُ فَلِیَغِیْرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ، قَالَ: دِیْنُ اللَّهِ؛»؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۸۷) که در هر صورت، با انجام جراحی زیبایی منافات ندارد، چون این نوع تغییر، مصداق تشریح و ضدیت با آفرینش الهی و یا خروج از فطرت نیست که اگر بخواهد حرام باشد، باید تغییرات ظاهری مانند کندن درختان، بر هم زدن شکل زمین و

حتی تصرف در دریاها حرام باشد که احدی به این ملازمه اعتقاد ندارد.

دلیل دوم: حرمت تغییر رنگ آمیزی اولیه

یکی دیگر از ادله عدم جواز جراحی زیبایی، استناد به آیه ۱۳۸ سوره بقره بر عدم تغییر رنگ آمیزی اولیه انسانی است که مورد استناد قرار داده می‌شود.

«صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره/۱۳۸) رنگ خدایی (پذیرید؛ رنگ ایمان، توحید و اسلام) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟ و ما تنها او را عبادت می‌کنیم. وجه استدلال: انجام جراحی زیبایی مغایر با اعتقاد به قضا و قدر الهی و ضرورت تسلیم در برابر آن است، زیرا نباید تغییر و تصرفی در نگارگری اولیه انسان صورت پذیرد. (حسینی، ۱۴۲۹ق، ص ۸۸) این گروه با توجه به ظاهر آیه و با در نظر گرفتن معنای لغوی صبغه، هرگونه دخل و تصرف در آفرینش انسان را مخالف با صورت‌گری اولیه فرض کرده و انسان‌ها را به تبعیت از رنگ آمیزی اولیه خدایی دعوت کرده‌اند.

پاسخ اجمالی: ادعای حرام بودن تغییر صورت‌گری اولیه انسان صحیح نیست، زیرا مراد از صبغه الهی در این آیه، اخلاص، ایمان و اسلام است که خداوند متعال همگی را ملزم به تبعیت از آن کرده است تا مایه تفرقه در دین فراهم نشود. در نتیجه مراد از این آیه تغییر فیزیکی نیست تا جراحی زیبایی حرام باشد.

پذیرش و یا منع وجه استدلال برخاسته از این آیه نیازمند بررسی دیدگاه مفسرین است. طبرسی در تفسیر جوامع الجوامع در ذیل آیه شریفه می‌گوید: کلمه صبغه، مصدر مؤکدی است که منصوب به «آمنا بالله» در آیه قبل بوده و از ریشه صبغ اخذ شده است. منظور از صبغه همان حالت و نحوه رنگ آمیزی و به معنای تطهیر است زیرا ایمان به خدا، نفس و روان انسان‌ها را پاکیزه می‌کند. تعبیر در آیه به جهت این است که در میان مسیحیان معمول بود که نوزادان خود را در آب زرد رنگی که معمولاً نامیده می‌شد فرو می‌بردند و این عمل را تطهیر نوزاد می‌دانستند در مقابل این عمل مسلمان دستور داده شد تا با ایمان به رنگ الهی درآیند. (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۸۳)

در تفسیر المیزان آمده است: کلمه صبغه از ماده (ص ب غ) گرفته شده و نوعیت را افاده

می‌کند. یعنی می‌فهماند: این ایمان که گفتگوش کردیم یک نوع رنگ خدایی و الهی بوده که ما به خود گرفته و از بهترین نوع رنگ‌ها (نه رنگ یهودیت نصرانیت) می‌باشد. اما جمله «و نحن له عابدون» کار حال را انجام داده و به منزله بیانی برای جمله صبغة الله و من...» می‌باشد، بنابراین معنای آیه این است: در حالی که ما تنها او را عبادت می‌کنیم چه رنگی بهتر از این که رنگ الهی بهتر از رنگ ما می‌باشد. (طباطبانی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۳۱۲)

در تفسیر نمونه آمده است؛ به دنبال دعوتی که در آیات سابق عموم پیروان ادیان به تبعیت از برنامه‌های همه انبیا شده است، در این آیه فرمان داده می‌شود که تنها رنگ خدایی را بپذیرید و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر که ما فقط را پرستش می‌کنیم. به این ترتیب قرآن فرمان می‌دهد همه رنگ‌های نژادی، قبیله‌ای و تفرقه انداز را از میان بردارید و به رنگ الهی درآید. در ادامه گفته شده: در میان مسیحیان معمول بود که فرزندان خود را غسل تعمید می‌دادند. گاه ادویه مخصوص زرد رنگی هم به آب اضافه می‌کردند می‌گفتند: این غسل با این رنگ خاص باعث تطهیر نوزاد از گناه ذاتی به ارث برده شده از آدم علیه السلام است. و در پایان حدیثی از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه اشاره می‌شود که مقصود از «صبغة الله» را آیین پاک اسلام دانسته است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۷۳)

مفسرین شیعه با توجه به آیات قبل و احادیثی که در مورد صبغة الهی وجود دارد، مفهوم اخلاص، ایمان و اسلام را مراد این آیه دانسته و دستور داده‌اند تا با تبعیت از رنگ اسلام موجبات تفرقه در دین را فراهم نکنیم بنابراین با توجه به دیدگاه مفسرین شیعه و تبیینی که از جمله صبغة الله به عمل آمد مشخص است که تغییر فیزیکی جسم یعنی انجام جراحی زیبایی خروج از رنگ آمیزی اولیه و دایره بندگی نیست.

دلیل سوم: مالکیت خداوند بر بدن انسان

چنین استدلال می‌شود که بدن ما ملک خداوند است؛ و انسان نسبت به اعضای بدن خویش مالکیت ندارد؛ لذا ما اجازه نداریم در خلقی که خداوند به صورت امانت برای ما منظور داشته است تغییرات ایجاد کنیم.

پاسخ:

جواب این استدلال چنان که پیش از این گذشت روشن است. حق تصرف و سلطه انسان بر بدن خود، منافاتی با مالکیت حقیقی خداوند بر انسان ندارد. در بررسی ادله فقهی در بخش دوم همین رساله به این نتیجه رسیدیم که بر اساس فطرت، بین انسان و اعضایش رابطه وجود دارد، و این رابطه از نوع مالکیت ذاتی است؛ (حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، ص ۱۱۸) زیرا از سویی طبیعت ملک یعنی بدن انسان به گونه‌ای است که بدون نیاز به سبب خارجی و یا اعتباری، این مالکیت سلطنت انسان بر بدن و حق تصرف در آن را برای انسان ایجاد کرده و شخص می‌تواند به موجب آن در حدود قوانین، تصرف در بدن و اعضایش را به خود اختصاص داده و از تمام منافع آن استفاده کند؛ و از سوی دیگر دلالت وجدان و سیره عقلا مؤید چنین مالکیت و سلطنتی است که شارع مقدس هم نظر به عدم ردع، آن را امضا کرده‌اند. اما بنابر نظر عقل و شرع، محدوده تصرف تا جایی مباح است که در راستای اهداف مشروع بوده و منجر به هلاکت انسان یا نقص و ضرر قابل توجه و جبران ناپذیر به وی و یا باعث هتک حرمت و ذلت و خواری او نشود، چرا که در این موارد دلیل خاص داریم که انسان‌ها مورد نهی قرار گرفته‌اند.

دلیل چهارم: فقدان شرط ضرورت

ضرورت، مهم‌ترین دلیل مشروعیت انجام فعالیت‌های پزشکی است. دلیلی که مسئولیت کفیری را نسبت به مرتکب عمدی از بین برده و فعل یا ترک فعل او را مباح می‌سازد. بر این اساس، مخالفین جراحی زیبایی با استناد به عدم وجود این شرط در این نوع از جراحی درصدد حکم به حرمت آن برآمده‌اند. به عنوان مثال، شنقیطی از جمله افرادی است که در کتاب (احکام الجراحة الطیبة و الآثار المتذتبه علیها) در این باره می‌گوید: این نوع از جراحی دلیل انگیزه‌های بیهوده، غیر ضروری، ادله نقلیه و عقلی که بیان‌ش گذشت، اقدام بر آن را از طرف جراح و شخص طلب‌کننده، حرام کرده است. (شنقیطی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۹۷)

نامیدن جراحی‌های زیبایی تحت عنوان رویه یا شیوه‌های انتخابی توجه به اصل استقلال

بیمار و اختیار وی را مشخص می‌کند. (کلهرنیا و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۸۵) ویژگی انتخابی بودن این نوع از جراحی برخاسته از عدم ضرورت شرعی و یا قطعی نبودن آن است در حالی که گفتیم شرط اباحه انجام فعالیت‌های پزشکی تحقق عنوان ضرورت می‌باشد.

همانطور که بیان شد برخی از مخالفین جراحی زیبایی از اهل سنت با استناد به آیات و روایاتی که گذشت شرط اباحه هر نوع عمل جراحی را تحقق شرط ضرورت دانسته گفته‌اند فقدان این عامل باعث حکم به حرمت و نهی از انجام آن شده است.

تعبیرهای مختلف و نزدیک به همین در کلام فقهای شیعه نیز دیده شده است. (مثل وجود ضرورت عرفی، شرعی، غرض عقلایی و عدم وجود ضرورت طبی) که حاکی از لزوم وجود این شرط برای گروهی و عدم لزوم آن برای برخی دیگر درباره تحقق مشروعیت اصل جراحی زیبایی است. البته در صورتی که انجام این عمل ملازم امر حرامی مثل نظر و لمس شود همگی حکم به لزوم وجود این شرط کرده‌اند. به عنوان مثال آیت الله سید محمدسعید طباطبایی حکیم درباره انجام این عمل بدون تحقق شرط ضرورت طبی می‌گوید:

سوال: بعضی از افراد اقدام به جراحی زیبایی بینی و غیره بدون ضرورت طبی کرده‌اند آیا مانع شرعی در اینجا وجود دارد؟ جواب مانعی وجود ندارد. (حکیم، ۱۴۲۲ق، ص ۴۳)

و آیت الله سید محمدرضا موسوی گلپایگانی درباره کفایت وجود غرض عقلایی می‌گوید: سوال: حکم انجام عمل‌های زیبایی بدون ضرورت طبی و به هدف افزایش زیبایی صورت چیست؟ جواب: اگر در آن غرض عقلایی باشد اشکالی ندارد. والله العالم (گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۷۲)

نتیجه

از آن رو که جراحی زیبایی از مسائل مستحدث و نوپیدا است و دلیل مستقلى بر نهی از آن نرسیده است، با عنوان کلی اصل اباحه، حکم به جواز آن می‌شود. اگر جراحی زیبایی و پلاستیک به عنوان درمان انجام شود مراجعه به پزشک از جنس مخالف و لمس و نظر به بدن بیمار در حد لزوم و ضرورت جایز خواهد بود.

در صورتی که جراحی زیبایی تنها برای زیبایی انجام شود و مصداق درمان نباشد، اگر مستلزم محرمات دیگری باشد حرام خواهد بود، اما اگر مستلزم هیچ حرام دیگری نباشد جایز خواهد بود.

جراحی زیبایی اگر مستلزم ضرر شدید باشد، حرام است، ولی اگر ضرورت و اضطرار رخ دهد، حرمت مستلزمات حرام این‌گونه عملی برداشته می‌شود.

به بیان دیگر اسلام دو معیار را برای هرگونه تغییر ارائه می‌کند؛ یکی این که این عملی که بر روی بدن صورت می‌گیرد باید یک کارکرد عقلایی داشته باشد؛ که ایجاد زیبایی یک کارکرد عقلایی است؛ و معیار دوم این است که، هر نوع عمل و تغییر بر روی چهره و بدن منتهی به آسیب به بدن نشود و واجد یک ضرر و زیان برای بدن نباشد.

کتابنامه

- اولسن، مریلا و ماری، جراحی زیبایی، ترجمه شهروز فرهنگ، انتشارات کلید آموزش، تهران، ۱۳۸۸.
- ایروانی، باقر، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری (ج ۲)، چاپ دوم، بی جا، قم، ۱۴۲۷ق.
- حراعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- حسینی خامنه ای، سید علی، گنجینه استفتائات قضایی (نرم افزار)، مؤسسه آموزشی و پژوهشی فضا- قم گارش ۲، ۱۳۹۰ش.
- حسینی روحانی، سید محمد صادق، فقه الصادق فی شرح التبصره، قم: چاپ اول دار الکتاب - مدرسه امام صادق، ۱۴۱۲ق.
- حسینی روحانی، سید محمد صادق، منهاج الصالحین، بی جا، بیتا.
- خوئی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهة المكاسب، بی جا، بی تا (نرم افزار نور الفقاهة).
- صافی گلپایگانی، لطف الله، استفتائات پزشکی، قم، انتشارات دارالقرآن کریم، ۱۳۸۶.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷ق.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل آیه القرآن، بیروت - لبنان، نشر دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الخلاف (ج ۶)، چاپ اول جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ق.
- علم الهدی، علی بن الحسین، الذریعة الی اصول الشریعة، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ش.
- فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل الاستفتائات، قم: مطبوعاتی امیر، چاپ مهر، خرداد ۱۳۷۶ش.

بررسی فقهی جراحی‌های زیبایی از منظر فقه □ ۲۱

- قاسمی، مسعود، اصول جراحی پلاستیک و ترمیمی صورت، نشر تیمورزاده، تهران، ۱۳۷۹.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، چاپ چهارم، دار الکتب، قم، ۱۳۹۷ ش.
- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی طبع الإسلامية، چاپ چهارم، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، مجمع المسائل، چاپ دوم، دار القرآن الکریم، قم، ۱۴۰۹ ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ اول مؤسسة الطبع و نشر، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
- محسنی قندهاری، محمد آصف، الفقه و مسائل طبية، چاپ اول انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۲ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، احکام پزشکی (ج ۱)، چاپ اول انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب، قم، ۱۴۲۹ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ سوم، ۱۴۱۱ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، استفتاءات جدید (ج ۳)، چاپ دوم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، ۱۴۲۷ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، الفتاوی الجديدة (ج ۳)، چاپ دوم، انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، ۱۴۲۷ ق.
- منجمی، علی رضا، جراحی پلاستیک (ترمیمی - زیبایی)، انتشارات سلیس و آزاد مهر، تهران، ۱۳۹۱.
- مؤمن قمی، محمد، کلمات سدیة فی مسائل جدیدة، چاپ اول جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۵ ق.

